

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به خرما در خاوران فارس

مهرزاد منصوری (دانشگاه شیراز)

مقدمه

خاوران شهر کوچکی است در منطقه کوهستانی زاگرس جنوبی در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شیراز و ۶۵ کیلومتری شمال جهرم. این شهر، که تا سال ۱۳۶۰ یکی از روستاهای منطقه به حساب می‌آمد، به نام خانکهدان در کتب تاریخی استان فارس ثبت شده است. خاوران، به دلیل کوهستانی بودن، یکی از مناطق خوش آب‌وهوا در نیمه جنوبی ایران به حساب می‌آید. تنوع پوشش گیاهی در باغات این شهر به گونه‌ای است که درختان سردسیری، مانند گردو، انار و انگور، و درختان گرمسیری، مانند خرما و انواع مرکبات، در کنار هم رشد و نمو می‌کنند. مهم‌ترین منبع تأمین آب کشاورزی این شهر چند رشته قنات می‌باشد که در این پژوهش به واژه‌های مربوط به آن، که در آبیاری درختان خرما کاربرد داشته، نیز اشاره شده است.

نقش خرما در فرهنگ و اقتصاد سنتی مردم این شهر بسیار مهم است؛ به طوری که، تا یکی دو دهه قبل، برای درختانی که اولین بار به ثمر می‌نشستند مراسم خاصی به نام «عیش (عروسی و جشن) نخل» برگزار می‌شد و، علی‌رغم وجود درختان متنوع و ارزشمندی چون پرتقال، نارنگی، انار و حتی گردو در باغات این شهر، به دلیل عمر بسیار طولانی و استحکام پایدار درختان خرما، ملاک قیمت‌گذاری هر باغ براساس تعداد درختان خرما و مقدار آب سهمیه‌شان بوده است. این منطقه بی‌تردید سردسیرترین

منطقه خرماخیز کشور است. این وضعیت سبب شده تا ترکیبی چون «برف و شیر» که یک جزء آن متعلق به آب‌وهوای سردسیری و جزء دیگر (شیره خرما) متعلق به مناطق گرمسیر است، در واژگان این زبان به وجود آید.

به دلیل اینکه درخت خرما، میوه و دیگر محصولات آن با زندگی مردم این شهر عجین است، واژه‌های مربوط به خرما بخش قابل توجهی از واژگان این گونه زبانی را شکل داده است. در این شهر، نه تنها میوه درخت خرما یک ماده غذایی است بلکه دیگر محصولات آن در همه اشکال زندگی، از جمله تهیه ظروف، ایجاد گرما در زمستان و خنکی در تابستان، تغذیه دام، تهیه طناب و فرش و حتی اسباب بازی کودکان، کاربرد پیدا کرده است.

پیشینه و اهمیت پژوهش

واژگان یک زبان یا یک گونه زبانی با نوع زندگی و محیط اطراف گویشوران آن زبان مربوط است. گویش‌های ایرانی نیز از این قاعده مستثنا نیست و واژه‌هایی که درخصوص خرما (سلامی ۱۳۸۲: ۱۳۸۳)، انار (ملکی و یارمرادی ۱۳۸۳)، دامداری (ملکی ۱۳۸۳؛ امیری ۱۳۷۸) و کشتی‌رانی (حاجیان ۱۳۸۳) ثبت و ضبط شده این واقعیت را نشان می‌دهد. درخصوص گویش خاوران، دو پژوهش یکی درباره ساختمان واجی گویش خاوران و دیگری درباره واژه‌های فریبکار توسط نگارنده (۱۳۸۱ و ۱۳۸۵) انجام شده؛ و این پژوهش نیز به گردآوری واژگان این گونه زبانی در موضوعی خاص (خرما) پرداخته است.

گردآوری واژه‌های هریک از گونه‌های زبان فارسی مخزن عظیمی از واژه‌هایی را فراهم می‌آورد که در موارد متعددی، از جمله تهیه فرهنگ جامع زبان فارسی، مؤثر است. گونه زبانی فارسی خاوران دارای واژه‌هایی است که نه تنها با گونه معیار فرق قابل ملاحظه‌ای دارد بلکه با گویش‌های شهرستان‌های اطراف نیز تا حدودی متفاوت است. این تفاوت تنها شامل واژه‌های دارای مرجع متفاوت نمی‌شود بلکه اشیاء و پدیده‌های یکسان نیز با واژه‌هایی متفاوت نامیده می‌شوند. برای نمونه، در خاوران، درخت خرما را «نلخ» و در مرکز شهرستان آن را «تروک» می‌گویند.

روش تحقیق

در این پژوهش، مبنای جمع‌آوری داده‌ها توانش زبانی نگارنده، که خود گویشور این گونه زبانی است، می‌باشد. در موارد مورد تردید، پژوهشگر از مشورت با گویشوران زبان نیز بهره گرفته است. داده‌های این پژوهش در فاصله زمانی اسفند ۱۳۸۴ تا اردیبهشت ۱۳۸۵ گردآوری و در تیرماه ۱۳۸۸ مجدداً بررسی شده است.

در این نوشتار، واژه‌های مربوط به انواع خرما، به لحاظ نوع و در حالات گوناگون، اجزای درخت خرما و صنایع دستی تهیه شده از این درخت در این گونه زبانی به شرح زیر معرفی شده است.

انواع خرما

البون [ʔælbun]: خرمای غیرشاهانی که خرمای معمول و رسمی منطقه است.
بازن [bazæn]: محصولی لوزی شکل که با خارک‌های پخته شده و به هم دوخته (بافته) شده درست می‌شود.

بی‌اسه [biʔæsse]: خرما و رطبی که هسته آن با درفش مخصوصی بیرون آورده شده.

پاده [pade]: خرمای فاسد و خشکیده بر روی شاخه درخت.

پودوز (گ) [puduz(g)]: خرمای نارس سبزرنگ.

ترشه [torše]: خرمای فاسد و خشکیده بر روی شاخه درخت.

جیب‌ریز [jibriz]: نوعی خرمای خشک و ریز که مناسب ریختن در جیب است.

خرک / خارک [xæræk/ xaræk]: خرمای نارس زردرنگ ولی شیرین.

خرک پخته [xæræk poxtə]: خرک (خارک) جوشانده شده.

خرک خشک [xæræk xošk]: خرکی که پس از جوشاندن هسته آن را کشیده و بند کرده باشند.

خرما خشک [xorma xošk]: خرمای مرغوب، درشت و کم‌آب که آن را برای نگهداری گلچین می‌کنند.

خشتی [xešti]: نوعی خرمای البون که معروف است از خشت (منطقه‌ای بین شیراز و کازرون) آورده‌اند.

خشکو [xošku]: نوعی خرمای تقریباً خشک.
دوپاره [dopare]: نوعی خرما با پوست نسبتاً کلفت که آن را برای خشک کردن نصف کرده باشند.
شونه زده [šune zæde]: خرکی که سروته آن را زده و بر روی آن با شانه مخصوص سوراخ‌هایی ایجاد کرده باشند تا آب آن بهتر تبخیر شود و به صورت نیمه‌خشک قابل نگهداری باشد.
شونی [šowni]: شاهانی. خرمای زردرنگ و کشیده که غالب محصول منطقه را تشکیل می‌دهد.
قصبیک [qæsbæk]: نوعی خرمای نیمه‌خشک.
کمرزری [kæmæz æri]: خرمایی خوش‌رنگ و خوش‌مزه که سروته و وسط آن به شکل یک کمر بند زرد است.
مگ [meg]: خرکی که به دلیل نرسیدن گرده یا خورده شدن خوشه معیوب شده باشد.

اجزای درخت خرما

ایره [ʔæbre]: شکوفه درخت خرما.
اسوک [ʔæssuk]: توده‌ای از هسته‌های خرما و نظیر آن که برای تغذیه دام استفاده می‌شود.
اسه [ʔæsse]: هسته خرما.
بچ [bæč]: پاجوش (نهال) درخت خرما.
پنگ [pæng]: خوشه خرما.
پیروچه [pirče]: الیاف درخت خرما.
پیز [piz]: ماده سفیدرنگی درون درخت خرما که خوراکی است.
پیش [piš]: شاخه نخل.
تارونو [taruno]: غلاف شکوفه خرما.
ترم [term]: محل اتصال پاجوش به درخت مادر.
تی‌پیش [tipiš]: ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتری انتهای پیش.

جنگ [jɔŋ]: نخل جوان به ارتفاع در حدود سه متر.
 دارپنگ [darpæŋg]: خوشه‌ای که خرما ی آن چیده شده باشد.
 دارچین [darčɪn]: شاخه بدون برگ خرما.
 کچ [kæč]: ابتدای ستبر شاخه درخت خرما.
 کُرسه‌کن [korse kæn]: نهال یا نخل جوانی که از کاشت آن در زمین فقط چند سال گذشته باشد.
 کنده‌نلخی [konde nælxi]: ساقه بریده شده نخل.
 کوزه [kuze]: مجموعه شکوفه و غلاف خرما.
 کون‌پیشی [kunpiši]: ابتدای برگ خرما قبل از کچ.
 گرد [gærd]: گرده شکوفه خرما.
 گنک [genek]: محل اتصال خرما به شاخه.
 گوک [gowæk]: پاجوشی که به تنه درخت متصل است و فاقد ریشه و غیر قابل کشت می‌باشد.
 لگاره [lægare]: (۱) قسمتی از خوشه که خرما به آن متصل است. (۲) خرما به طور عام (خرما، رطب، خرک ...).
 مته [mætte]: شاخه نازک و جوان درخت خرما که به رنگ سفید یا سبز خیلی روشن باشد.
 نرمه پیروچه [nærme pirče]: الیاف زرد رنگ و مرغوب.
 نلخ [nælx]: نخل.
 نوشتن [nuštær]: خار نخل.

واژه‌های مربوط به ابزار مورد استفاده در نخلستان و صنایع دستی قابل تهیه از درخت خرما

اره کچ‌بری [ʔærre kæčbori]: اره با دندان‌های درشت مخصوص بریدن کچ.
 اره مُحَرّی [ʔarre mohærri]: اره بسیار کوچک مخصوص بریدن شاخه خرما.
 بازن [bazaen]: بادبزن ساخته شده از برگ درخت خرما.

بندلوده [bænd lowde]: ریسمان محکم بافته‌شده از پیرچه که لوده‌ها را بر روی الاغ محکم می‌دارد.

بند مُحرّی [bænd mohærri]: ریسمانی که با آن شاخه‌های درخت خرما را از بالا به پایین می‌فرستند.

پروند [pærvænd]: طناب محکم و چندلایه بافته‌شده از پیرچه، مخصوص بالا رفتن از درخت خرما.

ترق ترقو [tæræq tæræqow]: اسباب‌بازی ساخته‌شده از چوب تازه شکوفه خرما. جاروپنگی [jaru pængi]: خوشه‌هایی که خرما می‌آنها چیده شده و به عنوان جارو استفاده می‌شوند.

جاروپیشی [jaru piši]: جارویی که از برگ خرما ساخته شده است. خرک روف [xæræk ruf]: ابزاری با دسته بلند و انتهای سبدمانند برای برداشتن خرک در حال جوش.

دارونا [daruna]: الیاف اولیه بافته‌شده از پیرچه. دروش [drowš]: درفشی که دارای دو دندان است و برای بیرون آوردن هسته خرما از آن استفاده می‌شود.

ریسمان خرک بندکنی [risman-e xæræk bænd koni]: ریسمان نخی مخصوص به بند کشیدن خرک.

سله [selle]: فرش بافته‌شده از برگ خرما که خرما را بر آن می‌ریزند و، به سبب نفوذ هوا در آن، مانع از خراب شدن خرما می‌شود.

سوزن خرک بندکنی [suzaen xæræk bænd koni]: سوزنی به طول ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر برای به بند کشیدن خرک.

سه منی [semæni]: ظرف کیسه‌مانند بافته‌شده از برگ خرما که گنجایش سه من (۱۰ کیلو) خرما را دارد.

کپه [kæppe]: سبد بافته‌شده از برگ درخت خرما در اندازه‌های متفاوت. کشکارد [kæškard]: کارد بزرگ و کجی که برای گرفتن خار درخت خرما به کار می‌رود. گژه [gerre]: سبد بافته‌شده از شاخه‌های انار که خرک پخته‌شده را در آن می‌ریزند.

لوده [lowde]: سبد بزرگ و مکعبی شکل که برای حمل خرما بر روی الاغ از آن استفاده می‌شود.

محصولات غذایی قابل تهیه از خرما

برف و شیر [bærf o šire]: مخلوطی بستنی مانند از برف و شیر خرما.
 حلواي خرک [hælvə ye xæræk]: حلوايي که از خرک خشک درست می‌کنند.
 حلواي خرما [hælvə ye xorma]: حلوايي که از مخلوط کردن خرما با قند کوبیده و مواد معطر، چون دارچین، درست می‌کنند.
 خرما و ارده [xorma wo ʔærde]: مخلوط خرما و ارده که معمولاً به عنوان صبحانه یا عصرانه مصرف می‌شود.
 خرما و دوغک [xorma wo duʔæk]: نوعی حلوا که از مخلوط خرما و ماده‌ای که بعد از جدا کردن روغن از کره باقی می‌ماند درست می‌کنند.
 خرما و کنجد [xorma wo konjed]: مخلوط خرما و کنجد که به صورت گلوله‌های کوچک در می‌آورند.
 خورش خرک [xorešt e xæræk]: خورشتی که با خرک درست می‌کنند و مانند فسنجان شیرین است.
 رنگینک [rænginæk]: حلوايي که از مغز گردو، خرما و آرد و روغن درست می‌کنند.
 شیر [šire]: مایه‌ای که از خرما و خرک جوشانده شده به دست می‌آید.
 عرق تارونه [ʔæræq tarune]: از غلاف معطر شکوفه خرما به دست می‌آید.

واژه‌های مربوط به آبیاری درختان خرما

استخل [ʔestæxl]: استخر.
 اوبالایی [ʔowbalayi]: تمیز کردن جوی آب با حرکت در آب.
 اوداشته [ʔowdašte]: آبیاری.
 بالا [bala]: واحد اندازه‌گیری عمق چاه – در حدود ۱/۵ متر.
 برکه [bæreke]: استخر خاکی.

- بس [bæs]: مرز کرت دیواره جوی آب.
- بیلک [bilæk]: بیل کوچک (پهن‌تر از بیلچه) و بدون دسته که معمولاً در قنات از آن استفاده می‌شود.
- پدم [pædæm]: گرفتن بخشی از محل عبور آب به منظور عقب راندن آن.
- پُله [po:le]: پل کوچک روی جوی آب.
- جوغ [juɣ]: جوی.
- چرخ [çærx]: (۱) واحد اندازه‌گیری آب - در حدود ۱/۵ اینچ. (۲) قرقره بزرگ مکعبی شکل بر سر چاه.
- چرخ‌کش [çærxkæʃ]: کارگری که چرخ را می‌چرخاند.
- چهلو [çehlow]: ایجاد مانع جلوی عبور آب کم، برای جمع شدن آب.
- دم قنات [dæm qænat]: اولین جایی که آب از قنات بیرون می‌آید.
- دنه [dæne]: محل اتصال یا تقاطع دو جوی به هم.
- دول [dul]: دلو.
- دول‌گیر [dulgir]: کارگری که در دهانه یا سر چاه می‌ایستد و دول را می‌گیرد.
- سرو [særow]: باغ یا مزرعه نزدیک چشمه یا قنات.
- طاق [taq]: هریک شبانه‌روز در آبیاری.
- غرغرو [ɣorɣoru]: آبشار کوچک.
- غمپ [ɣomp]: گودالی کوچک در مسیر آب که آب، بعد از قطع شدن، در آن می‌ماند.
- قول [qu:l]: عمیق.
- کتل [kotæl]: کرت‌هایی که حالت پلکانی باشد و سطح هرکدام از یکی بلندتر و از دیگری کوتاه‌تر باشد.
- کرزه [korze]: کرت.
- کف دو [kæf dow]: آبیاری سطحی.
- کلهم [kolohm]: کلوخ.
- کورو [kurow]: دور از قنات یا چشمه.
- گولک [gulæk]: کارگر کم‌سن و سال که در قنات کار می‌کند.

لاروفی [larufi]: لایروبی قنات.

میرو [mirow]: کسی که نوبت آبیاری را تعیین می‌کند.

واژه‌ها و اصطلاحات متفرقه

آسیوتشی [ʔasiyow tæʃi]: اسباب‌بازی ساده‌ی کودکانه‌ای که از پودوز، نوشترو و برگ درخت خرما درست می‌شود.

آمدن [ʔamædæn]: شکوفه کردن نخل.

اومده [ʔumæde]: شکوفه کرده (درخصوص نخل).

بی‌اسه کردن [bi ʔæsse kerdæn]: بیرون آوردن هسته‌ی رطب و تولید خرمای بی‌هسته.

تخندون [toxondun]: نهالستان خرما.

چوله [čule]: خارپشت، جانوری که مغز درختان کوچک خرما را می‌خورد و باعث نابودی آنها می‌شود.

خرک‌بند کردن [xæræk bænd kerdæn]: گذراندن نخ از خرک‌های پخته‌شده و درآوردن آنها به شکل گردنبندی بسیار بزرگ.

خرمسمکی [xermosæki]: نوعی آفت غیرقابل علاج نخل.

دسکش کردن [dæskeš kerdæn]: جدا کردن خرما، خرک و رطب از هم.

دندوکنده [dændu kænde]: نخلی که چند ردیف کچ‌های نزدیک به شاخه‌های آن کنده شده باشد.

رنگ‌انداختن [ræng ʔendaxtæn]: زردرنگ شدن پودوز.

رنگ‌اندازون [rængendazun]: نیمه‌ی دوم شهریور که رنگ سبز خرمای نارس به زردی می‌گراید.

روپیش‌گذاشتن [rupiš gozaštæn]: گذاشتن خوشه‌های سنگین خرما روی پیش.

سوزکرده [sowz kerde]: تغییر گل آذین از سفیدی به سبزی.

شب‌جمعه‌ای [šæb ʔomʔeʔi]: درخت خرمایی که محصول آن برای خیرات شب‌های جمعه از طرف یکی از اموات وصیت شده باشد.

شهد [šæhd]: شیرهای شبیه عسل که از انبار شدن خرما به دست می‌آید.

عقرب [ʔæqræb]: ماه آبان، ماه چیدن خرما.
عیش نلخ [ʔeyʂe nælx]: جشن برای نخلی که اولین بار ثمر می‌دهد.
کپربیشی [kæpær piʂi]: اتاقکی که در مزرعه با پیش می‌سازند.
کله [kælle]: واحد شمارش خرما.
کهره نلخ [kæhre nælx]: نوعی سوسک بزرگ که با خوردن انتهای خوشه سبب معیوب شدن خرما می‌شود.
مُخَر [mohhær]: کسی که گرده نخل نر را به خوشه نخل ماده می‌افشاند.
نلخ بریده [nælx boride]: موسم چیدن خرما.
نلخ زدن [nalx zadan]: قطع کردن نخل.
نلخ ساخته [nælx saxe]: موسم گرده‌افشانی درخت خرما.

منابع

- امیری، مهرداد (۱۳۷۸). «فرضیه نسبیت زبانی در گویش باصری»، زبان و ادب، ش ۷ و ۸، ص ۸۳-۹۹.
سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۲). «خرما در فرهنگ مردم خشت و دلو»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ش ۱، ص ۵۳-۷۵.
____ (۱۳۸۳). «خرما در فرهنگ مردم کرمان»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ش ۲، ص ۳۷-۵۴.
ملکی، ناصر و داریوش یارمرادی (۱۳۸۳). «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به انار در گویش کلهری»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ش ۲، ص ۹۰-۹۵.
منصوری، مهرزاد (۱۳۸۱). «دستگاه واجی گویش خاوران»، مجله زبان‌شناسی، ش ۳۳، ص ۱۰۳-۱۱۰.
____ (۱۳۸۵). «واژه‌های فریبکار در فارسی خاورانی»، مجله پازند، ص ۱۹-۲۲.

